

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ژاین چگونه ژاین شد؟

تألیف:

دکتر میر باقر مدنی

(استاد بازنشسته دانشگاه های شهید بهشتی و ارومیه)

www.ketab.ir



کتابخانه و اسناد ملی
تمدن علم

۱۴۰۳

سرشناسه	:	مدنی، امیر باقر، ۱۳۱۳-
عنوان و نام پدیدآور	:	زاین چگونه زاین شد؟/ تألیف امیرباقر مدنی.
مشخصات نشر	:	تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۱۹۱ ص.؛ ۲۱/۵×۱۳/۵ سم.
شابک	:	978-600-8127-69-7
وضعیت فهرست نویسی	:	فاها
پادداشت	:	این کتاب در سال ۱۳۹۸ تجدیدچاپ شده است.
پادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۸۹] - ۱۹۱.
موضوع	:	زاین -- اوضاع اقتصادی Japan -- Economic conditions
موضوع	:	زاین -- سیاست اقتصادی Japan -- Economic policy
	:	زاین -- تاریخ Japan -- History
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷ ۳۲۲م/۹۵/HC۴۶۲
رده بندی دیویی	:	۳۳۰/۹۵۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۱۲۳۹۵۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فاها



زاین چگونه زاین شد؟

تألیف: دکتر میر باقر مدنی

صفحه‌آرایی: مهدی شکری

چاپ: مهارت‌نو

لیتوگرافی: باختر

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷ / چهارم، پاییز ۱۴۰۳

شابک: ۶۹-۸۱۲۷-۶۰۰-۹۷۸

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری،

بن‌بست گرانفر، پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیشگفتار چاپ چهارم ۷

مقدمه ۱۱

فصل اول: ویژگی‌های فکری و فرهنگی مردم ژاپن و تشابه آن با فرهنگ اروپا. ۲۱

تفکیک قوا در ژاپن ۲۲

پیشرفت‌های صنعتی و کشاورزی در دوره سلسله توکوگاوا (۱۶۰۳-۱۸۶۷) ۲۵

تشکیل دولت مرکزی ۲۶

رشد کشاورزی در توکوگاوا ۲۷

۱. احیای زمین و استفاده از زمین‌های تازه ۲۸

۲. استفاده از ابزار و فنون تازه ۲۸

۳. اصلاح نظام مالیاتی ۳۰

۴. تأسیس بازارهای محلی جهت مبادله تولید مازاد بر مصرف کشاورزان، با توجه

به نیاز شهرنشینان به مواد غذایی ۳۱

۵. مالکیت قطعی زمین ۳۲

۶. تقسیم کار و تخصصی شدن تولید ۳۳

۷. برنامه‌های ترویج کشاورزی و عمران روستاها ۳۵

۸. کاهش دخالت در امور روستاها و خودیاری دهات ۳۶

فصل دوم: رشد صنعت در دوره توکوگاوا ۳۹

قطع وابستگی به خارج ۴۱

رونق داد و ستد و پیدا شدن طبقه سرمایه‌دار ۴۴

اقتصاد پولی ۴۵

- ۴۶..... ظهور بازرگانان و شرکت‌های بزرگ تجاری
- ۴۷..... بنیان‌گذاران شرکت‌های معروف و بزرگ ژاپن
- ۵۰..... نقش بخش خصوصی در پیشرفت اقتصادی ژاپن
- ۵۷..... ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری در ژاپن
- ۵۹..... فصل سوم: تحولات اجتماعی و سیاسی
- ۵۹..... اصلاح نظام اداری
- ۶۱..... اهمیت آمارگیری و کنترل رشد جمعیت در ژاپن باستان
- ۶۶..... پیشرفت آموزش و افزایش آگاهی‌های مردم
- ۶۸..... نشر کتاب
- ۶۹..... آموزش عالی در عهد سلسله توکوگاوا
- ۷۱..... توسعه راه‌های ارتباطی
- ۷۲..... ارزش وقت در ژاپن
- ۷۶..... فنودالسم اروپا و ژاپن
- ۸۰..... آغاز رابطه غرب با ژاپن
- ۸۲..... دوره انزوا و تأثیر آن بر روند رشد اقتصادی ژاپن
- ۸۳..... نتایج اقتصادی دوره انزوا بر روند رشد اقتصادی ژاپن
- ۸۸..... تهاجم آرام غریبان
- ۸۹..... کیکو آخرین شوگون
- ۹۰..... دوره تنویر افکار یا رنسانس در ژاپن
- ۹۳..... روشنفکران در دوران امپراطور میجی
- ۹۴..... مردان میجی
- ۹۵..... نیاز به مبنای نظری برای استمرار استبداد
- ۹۷..... آشنایی با انقلاب میجی یا دوره تجدید حیات در ژاپن
- ۱۰۰..... ویژگی‌های دوره تجدید حیات میجی
- ۱۰۳..... نقش روشنفکران در تحولات بزرگ دوران میجی
- ۱۰۸..... هیئت ابواکورا
- ۱۱۰..... ۱- موری آرینوری
- ۱۱۱..... ۲- فوکوزاوا یوکیچی
- ۱۱۹..... ۳- ناکامورا کیو
- ۱۲۳..... تجددطلبی و نهضت غرب‌گرایی

فصل چهارم: اقتصاد آزاد و طرفداری از سیاست‌های حمایتی.....	۱۲۵
دگرگونی در کشاورزی.....	۱۲۶
صنعت.....	۱۲۷
ساختمان زیربنایی.....	۱۲۸
بانکداری، تشکیل صنایع بزرگ و توسعه صادرات.....	۱۲۹
توسعه شهرنشینی.....	۱۳۱
قانون آموزش اجباری همگانی.....	۱۳۱
تجدیدنظر کامل در حقوق قضائی و اصلاحات اداری.....	۱۳۶
از شرق بریده و داخل غرب شوید.....	۱۳۷
دوگانگی در زندگی.....	۱۴۱

فصل پنجم: خاتمه.....	۱۴۵
ایران و ژاپن؛ مقایسه پایه‌های فرهنگی و اقتصادی دو کشور.....	۱۴۵
مقایسه شرایط ایران با ژاپن.....	۱۴۶
۱- فتودالیسم.....	۱۴۶
۲- استقلال نسبی نهادهای منطقه‌ای و روسایی.....	۱۴۷
۳- نقش دولت ژاپن در ایجاد تسهیلات لازم و تشویق بخش خصوصی به تولید و صادرات.....	۱۴۸
تغییر و تحول در نظام آموزشی ژاپن.....	۱۵۰
سابقه تاریخی.....	۱۵۰
فلسفه و اهداف آموزش در ژاپن.....	۱۵۲
۵- کثرت‌گرایی مذهبی.....	۱۵۷
الف- کنترل و نظارت دولت بر مذهب.....	۱۵۷
ب- مکاناب فکری و چگونگی شکل‌گیری مبانی اخلاقی و معنوی در رفتار ژاپنی‌ها.....	۱۵۹
۶- تفسیر مجدد فرهنگ و ارزش‌ها و تطبیق آن با توسعه.....	۱۶۲
ادبیات و هنر تحت تأثیر سبک غربی.....	۱۶۷

ضمائم.....	۱۷۳
ایسائو مکنیل، فیلیپین شب قبل از حمله ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴.....	۱۷۳
جون نوموتا فارغ‌التحصیل دانشگاه توکیو.....	۱۷۴

- ۱۷۵..... انسین سوسوموکای جیتسو، متولد ۱۹۲۳، شهر امورا ایالت ناگاساکی
- ۱۷۶..... انسین ترو یاماگوچی.. متولد ۱۹۲۳، فارغ التحصیل دانشگاه کوکوگا کونین، توکیو
- ۱۷۷..... بعضی از ویژگی های مردم ژاپن
- ۱۷۷..... حقوق افراد در مقابل جامعه در درجه دوم اهمیت قرار دارد
- ۱۷۸..... خودسانسوری روزنامه ها
- ۱۷۸..... خارجی های مقیم ژاپن هرگز پذیرفته نمی شوند
- ۱۷۹..... مردسالاری و تبعیض در مورد خانم ها
- ۱۸۰..... استثمار مصرف کننده
- ۱۸۰..... اعتیاد به دخانیات
- ۱۸۱..... ضعف مراکز تحقیقاتی
- ۱۸۲..... نظام آموزشی
- ۱۸۳..... کار زیاد و افزایش فشار روحی و سکت های قلبی
- ۱۸۴..... انتخاب مدیران
- ۱۸۵..... اثبات هویت به نوع دیگر
- ۱۸۶..... شهر توکیو کم جاذبه، اما بسیار امن و تمیز و با نظم
- ۱۸۹..... منابع و پی نوشت ها
- ۱۹۲..... کتب دیگر از همین نویسنده

پیشگفتار چاپ چهارم

ژاپن یک کشور قدیمی است و گفته می‌شود نخستین امپراطوری آن ۶۶۰ سال قبل از میلاد مسیح تشکیل شد. این کشور که در شرق قاره آسیا قرار دارد، از چهار جزیره بزرگ و حدود چهار هزار و دویست جزیره کوچک تشکیل شده است. جدا بودن ژاپن از قاره آسیا سبب شد تا از بسیاری جریانات خاک اصلی قاره آسیا دور بماند. به طوری که اشاره خواهد شد همین موقعیت ویژه جغرافیایی یکی از عوامل اصلی پیشرفت سریع آن محسوب می‌شود. ساکنان اولیه ژاپن را «آینوها» تشکیل می‌دادند که برخلاف ژاپنی‌های قدیم دارای قد بلند و ریش انبوه بوده‌اند. بعضی از مورخان معتقدند که آنها از قفقاز و آن راه سیری به ژاپن آمده بودند و بعد از ورود مهاجران جدید، به شمال، یعنی جزیره هکایدو، رانده شدند. اکنون آنها، اقلیت کوچکی را در شمال کشور تشکیل می‌دهند. مردم ژاپن در مقایسه با بعضی ملل دیگر از نظر نژادی و قومی تقریباً یکسان و متجانس هستند؛ البته آن طور هم که تصور می‌شود ژاپنی‌ها از نظر نژادی خالص نیستند. وجود چهره‌های مختلف در این کشور بیانگر این واقعیت است. به هر حال نبود اختلاف‌های شدید نژادی و قومی یکی دیگر از عوامل موفقیت این کشور در رشد و توسعه سریع اقتصادی آن محسوب می‌شود.

هدف این نوشته ریشه‌یابی دلایل فرهنگی توسعه ژاپن است، تا بعضی از پیش‌نیازهای توسعه شناسایی شود. روش مطالعه، تاریخی و تطبیقی است؛ مقایسه شاخص‌های غیراقتصادی توسعه، از قرن شانزدهم به بعد، یعنی دوره ادو را نیز شامل می‌شود.

چاپ‌های اول تا سوم این کتاب در شرایطی با استقبال قابل توجه خوانندگان گرامی مواجه شد که به علت درگیر شدن جهان و ایران با ویروس فراگیر کرونا، انتظار آن نمی‌رفت. در هر حال، این قلم با ابراز شادمانی از چنین استقبالی و تقدیر و تشکر از خوانندگان گرامی چند نکته را به عرض می‌رسانم. خوشبختانه کتاب بازخوردهای مکثوب زیادی داشته که در سایت «طاقچه» درج شده است. این بازخوردها از چند زاویه به شرح زیر طرح شده‌اند.

برخی از خوانندگان محترم، ضمن همراهی با جهت‌گیری‌های کتاب و محتوای آن، به درستی بر عدم رعایت نکات رسم‌الخطی و اشتباهات تایپی انگشت گذاشته و از این جهت ابراز ناراضایی کرده‌اند. برای رفع این نقیصه، متن کتاب را هم دوست عزیزم آقای دکتر علی دینی ترکمانی بازخوانی کرده و در جاهایی که لازم بوده اصلاحات دستوری و محتوایی را اعمال کرده و هم سرکار خانم سولماز دمندانی اشکالات رسم‌الخطی و تایپی آن را رفع کرده است. در همین جا، از خوانندگان عزیزی که چاپ‌های پیشین کتاب را با این نقیصه خوانده‌اند، عذرخواهی و بابت تذکر صحیح‌شان تشکر فراوان می‌کنم.

برخی از خوانندگان گرامی نقد کرده‌اند که چرا کتاب به دستاوردهای اقتصادی - اجتماعی ایران توجهی نکرده و به مصداق مثل معروف «مرغ همسایه غاز است»، فقط به ژاپن پرداخته است. در پاسخ به این نقد لازم به ذکر است که ژاپن بر مبنای جمیع شاخص‌های توسعه‌ای، یکی از کشورهای پیشرفته صنعتی و فناوری جهان با نظام سیاسی دموکراتیک، است و مصداقی از توسعه همه‌جانبه است. این در حالی است که این کشور در دوره‌ای که امیرکبیر در ایران دست به اصلاحات آموزشی زد، در بهترین حالت در سطح ایران بود. اینکه در طول تاریخ دهه‌های بلند گذشته چه وقایعی رخ داده که موجب بروز تفاوت‌های قابل توجه کنونی میان این دو کشور شده، نیاز به تحلیل دارد. در این کتاب، با این فرض که از نظر اقتصادی و فناوری شرایط این دو کشور تا نیمه قرن نوزدهم تقریباً

شبه به هم بوده و اکنون بسیار متفاوت است، به عوامل اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی و سیاسی که در ژاپن وجود داشته و زمینه‌ساز تحولات اقتصادی و فناوری و توسعه همه‌جانبه آن شده پرداخته‌ام. یعنی موضوع مورد بحث، دستاوردهای ایران نیست که طبعاً در جاهایی رخ داده است؛ بلکه جرابی وقوع فاصله خیلی زیاد میان ژاپن و ایران در ۱۵۰ سال گذشته است.

برخی خوانندگان عزیز به‌درستی بر این نکته تأکید کرده‌اند که تحولات توسعه‌ای ژاپن ریشه در تلاش چندساله خودشان دارد و نه تقلید صرف از غرب. کتاب ضمن همراهی با این نکته و تأکید بر عدم امکان موفقیت تقلید طوطی‌وار از غرب، سازوکارهای انتقال دانش علمی و فنی از غرب و بومی‌سازی آن را به بحث گذاشته و نشان می‌دهد که ژاپن ضمن برخورداری از سرمایه اجتماعی فرهنگی قوی، به‌مثابه میراث تاریخی، از طریق تعاملات سازنده با غرب، حتی بعد از جنگ جهانی دوم و ویران شدن شهرهای ناکازاکی و هیروشیما، و تأکید بر سرمایه انسانی و سایر عوامل اثرگذار بر بومی‌سازی فناوری، توانسته فناوری را به خوبی منتقل و بومی کند.

برخی از خوانندگان گرامی بر عنوان کتاب نقد وارد کرده و گفته‌اند عناوینی چون «بررسی دوره میجی و توکوگاوا در ژاپن» و «بررسی ریشه‌های تاریخی توسعه ژاپن» برای کتاب مناسب‌تر است. در این باره، بر این باورم که عنوان فعلی نه تکراری نیست و نه بی‌توجه به نکات مد نظر خوانندگان گرامی است، ضمن اینکه توجه ما را به تجربه توسعه ژاپن بیشتر جلب می‌کند؛ عنوان «ژاپن چگونه ژاپن شد؟» اهمیت ژاپن به عنوان الگوی درس آموز در سطح جهانی را برجسته می‌کند. امید است که ویرایش دوم و چاپ چهارم کتاب نیز مورد استقبال خوانندگان گرامی قرار بگیرد و به سهم خود در نشان دادن عوامل اساسی اثرگذار بر توسعه، برای آنهایی که اشتیاق توسعه ایران را دارند، سودمند باشد. آرزوی این قلم، به‌دنبال چهل سال تدریس و تحقیق درباره توسعه اقتصادی در دانشگاه‌های

مختلف داخل و خارج از کشور (از جمله آمریکا و ژاپن) و آموزش نسل‌های مختلفی از دانشجویان دغدغه‌مند درباره توسعه میهن عزیزمان ایران، این است که این کتاب به سهم کوچک خود در درس‌آموزی از ژاپن و روشنگری درباره الزامات اساسی توسعه و ضرورت‌های مهم نیل به رشد و توسعه پایدار و باثبات تاریخی موفق باشد. امید است کتاب فوق بتواند نشان دهد که میان الگوی ناشناخته‌ای به نام «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و «الگوی توسعه جهانی بومی ژاپن» تفاوت زیادی وجود دارد. درس اساسی برگرفته از تجربه توسعه ژاپن دال بر این است که شرط لازم برای توسعه، تعاملات سازنده با تمام جهان (چه شرق و چه غرب) و قرار گرفتن در متن تحولات جهانی و شرط کافی نیز سیاست‌گذاری‌های صحیح مبتنی بر شرایط خاص و بومی داخلی است.

افراد مختلفی در شکل‌گیری این کتاب نقش داشته‌اند که بر خود واجب می‌دانم از آنان تشکر کنم. دانشجویانم در کلاس درس توسعه اقتصادی با پرسش‌های خوبشان، شوق و انگیزه کافی برای پیگیری مقایسه تطبیقی ایران و ژاپن را به من دادند. از همه آنان برای حضور مشتاقانه‌شان در کلاس درس و مشارکت خوبشان سپاس گزارم. از دکتر علی‌دینی‌ترکمانی، یکی از بهترین دانشجویان دوره تدریس چهل ساله و دوست و همکار سال‌های بلند گذشته برای کمک‌هایشان جهت انتشار این اثر سپاس‌گزاری می‌کنم. در نهایت از انتشارات علم و مدیر باسابقه آن، جناب آقای علمی تشکر می‌کنم که زحمت چاپ این اثر را متقبل شده‌اند.

میر باقر مدنی

پاییز ۱۴۰۳

مقدمه

تا اواخر قرن نوزدهم مردم جهان، ژاپن را کشوری نیمه متمدن می شناختند. اطلاعات درباره مردم این کشور در حد داستان، نمایشنامه و فیلم معروف (مادام باترفلائی) بود؛ همان طور که تا اواسط قرن بیستم وقتی صحبت از کشورهای خاورمیانه نظیر عراق و ایران می شد نیز فیلم های سینمایی نظیر هزار و یک شب و علی بابا و چهل دزد بغداد در فکر غربی ها تداعی می شد.

بعد از پیروزی ژاپن بر کشور روسیه در سال ۱۹۰۵ و پیشرفت های آن در خاک چین و ممالک شرق آسیا، این کشور در اذهان عمومی جهانیان به یک کشور سلطه گر آسیایی تبدیل شد که حریصانه می خواهد جهان را تسخیر کند. در آغاز جنگ جهانی دوم ژاپن با مشاهده پیشروی آلمان نازی در اروپا و ادامه تسلط و بهره کشی کشورهای انگلیس، فرانسه و هلند بر قسمتی از کشورهای جنوب شرقی آسیا به فکر گسترش نفوذ خود در جهان اطراف و کسب اعتبار بیشتر افتاد و تصمیم به حمله به بندر پرل هاربر گرفت.

بسیاری معتقدند که آمریکا تا آن موقع تصمیم به شرکت در جنگ را نداشت، ولی ژاپن با این اقدام خود موجب درگیری آمریکا در جنگ جهانی دوم شد. گفته می شود این اشتباه توجو (TOJO) نخست وزیر با هوش و مقتدر ژاپن بود که کشورش را وارد جنگ کرد. او تنها به افزایش اعتبار و قدرت ژاپن فکر می کرد و به دلیل مسافرت نکردن به خارج از کشور، تصویر درست و آگاهی کافی از توانایی های نظامی غرب و قدرت تکنولوژی آن نداشت و به پیروزی

کشورش مطمئن بود. در مقابل رقیب سیاسی او یاماموتو (Yamamoto) که مرد مطلعی بود و از اوضاع جهان خارج اطلاعات بیشتری داشت با ورود ژاپن به جنگ مخالفت می کرد و آن را به صلاح ژاپن نمی دانست. بالاخره در نهایت اعتقاد و ایمان تعصب آمیز توجو بر عقل و درایت یاماتو غلبه کرد. در این جنگ دو میلیون نفر ژاپنی کشته شد، ۴۰ درصد شهرها در اثر بمباران های هوایی ویران و ژاپن با تحمل تلفات و خسارات زیاد مجبور به تسلیم شد، کشور گم گشته و گرسنه بر جای ماند.

شکست ژاپن شکست ارزش ها و باورهای این ملت کهن بود. دولت ژاپن برای آماده ساختن آن ها به جنگ با تبلیغات گسترده، از سنن قدیمی و تفکر مردم استفاده کرده بود؛ به طوری که سربازان ژاپنی حتی یک جزیره را بدون ایستادگی و نبرد تا آخرین نفر از دست ندادند. اما شکست در جنگ بی اعتباری تفکرات قبلی را ثابت کرد؛ تفکر و اعتقاداتی که مردم به خاطر آن خود را درگیر یک جنگ خونین کرده بودند. این جنگ در واقع یک تجربه خرد کننده برای ملت ژاپن بود. امپراطور که از آغاز سلطنت میجی (۱۸۶۷) مظهر قدرت و اعتبار و ارزش ها به حساب می آمد و مقام مقدس او مورد احترام همه بود و برای خشنودی او خود را ملزم به فداکاری در راه کشورشان کرده بودند بعد از شکست، به دستور ژنرال مک آرتور - فرمانده آمریکایی در جنگ - در برابر مردم ظاهر شد و با پیام رادیویی، غیرخدایی بودن خود را به اطلاع مردم رساند و آماده تسلیم شد. با شنیدن خبر تسلیم ژاپن، بسیاری از مردم، حتی تعدادی از ژنرال های ارتش ژاپن از شدت غم و ناراحتی اقدام به خودکشی کردند، چون توان تحمل شنیدن آن را نداشتند.

دولت ژاپن همان طور که با ورود دریادار پری در سال ۱۸۵۳ معاهده تحمیلی آمریکا را با شرمساری پذیرفت و بعدها از آن به عنوان عامل تکامل و پیشرفت

خود استفاده کرد؛ این بار نیز این ملت آگاه با تجدیدنظر در رویاهای گذشته خود نه تنها نسبت به دشمن غالب، کینه نشان نداد، بلکه همه پیشنهادهای آمریکا را پذیرفت و آن را راهگشای خود تلقی نمود. آنان حتی اجازه دادند حقوق دانان آمریکایی برای ژاپن قانون اساسی جدید بنویسند؛ درحالی که می‌دانیم اکنون در کشورهایی نظیر عراق و افغانستان که همانند ژاپن در نیم قرن پیش به اشغال آمریکا درآمده‌اند برخلاف ژاپن افراد متعصب با ادامه مقاومت و ستیز در مقابل اشغالگران موجب نابودی خود و افراد بی‌گناه دیگر و خرابی و ویرانی شهرها می‌شوند. از طرف دیگر ادامه این جنگ‌ها و مقاومت‌های بی‌حاصل، آنان را از دریافت کمک‌های مالی بیشتر و بازسازی هر چه سریع‌تر شهرها و ویرانی‌ها محروم کرده است و آشوب و خون‌ریزی‌ها همچنان ادامه دارد؛ در حالی که ژاپن با کمک‌های مالی و فکری دشمن قبلی خود آمریکا موفق شد در مدت کوتاهی ویرانی‌ها و خرابی‌های جنگ را بازسازی کند، و تولید و توسعه سریع خود را آغاز نماید.

آمریکا ژاپن را از زندگی آرام به صنعت و بازرگانی کشاند این کشور به کمک دشمن قبلی خود به تدریج به یک غول تمدن صنعتی تبدیل شد. تا چهار دهه پیش تولیدات صنعتی ژاپن به دلیل نامرغوب بودن به دشواری در بازارهای آمریکا به فروش می‌رفت. آمریکایی‌ها می‌گفتند تولیدات ژاپن در آمریکا خواهان ندارد، اما اکنون در سایه تداوم تولید و کسب تجربه، بسیاری از کالاهای ساخت ژاپن، به ویژه وسایل الکترونیکی که از نظر زیبایی و مرغوبیت در دنیا کم‌نظیر است، خواهان بسیار دارد. بیش از ۸۰ درصد خانواده‌های آمریکایی در منازلشان از تولیدات ساخت ژاپن استفاده می‌کنند. حال این ژاپنی‌ها هستند که با رقابت، بازارهای آمریکا را تسخیر کرده و می‌گویند بعضی از کالاهای آمریکایی به دلیل نامرغوب بودن در بازارهای ژاپن خریدار ندارد.

چگونه یک کشور شرقی توانست در مدت کوتاهی به یک قدرت اقتصادی بزرگ تبدیل شود؟

ژاپن یک کشور آسیایی است که در دهه‌های آخر قرن نوزدهم موفق شد دوره خیز اقتصادی را با موفقیت طی کند و در مدت نسبتاً کوتاهی به کشوری قدرتمند، پیشرفته و صنعتی تبدیل شود؛ اما سایر ممالک این قاره با وجود تمایل و علاقه به پیشرفت و انتقال فناوری (تکنولوژی) و دانش جدید از غرب، نتوانستند همانند ژاپن عمل کنند. حال سؤالی که ذهن بسیاری از مردم جهان، به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته نظیر ایران را به خود مشغول کرده، این است که عوامل موفقیت ژاپن در کار پیشرفت و توسعه اقتصادی چه بوده است؟ به بیان دیگر چرا رشد و توسعه اقتصادی و هم‌زمان با آن اقتصاد آزاد در کشور ژاپن پایه‌گذاری شد و در دیگر ممالک آسیا و آفریقا نشد؟ به نظر می‌رسد پاسخ را می‌توان در سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی این کشور طی قرون گذشته جست‌وجو کرد.

همان‌طور که می‌دانیم ایران هم‌زمان با ژاپن، حتی می‌توان گفت حدود دو دهه قبل از آن، یعنی با آغاز صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر به سال ۱۸۴۸ میلادی، تماس گسترده و پیوسته خود را با اروپا برقرار و شروع به انتقال روش‌های نو کرد؛ اما از همان ابتدا، رویارویی ژاپن با تمدن غرب متفاوت با ایران و سایر کشورهای آسیا، نظیر چین و غیره بوده است. ژاپن به علت داشتن آمادگی‌های قبلی موفق شد تکنولوژی و افکار نو را به سرعت از اروپا و آمریکا اخذ و جذب، و از نظر قدرت اقتصادی و نظامی خود را قوی کند تا تحت سلطه قدرت‌های بزرگ قرار نگیرد. اما ایران، چین، هند و بقیه کشورهای آسیایی به لحاظ داشتن شرایط تاریخی و جغرافیایی متفاوت با ژاپن و ویژگی‌های فرهنگی ضد توسعه، موفق نشدند تمدن غرب را به خوبی هضم و جذب کنند؛ بنابراین نتوانستند همانند ژاپن در سایه رشد و قدرت اقتصادی خود آمادگی لازم را در مقابل تجاوزات و

نفوذ غرب پیدا کنند و در دام استعمار گرفتار نشوند. نتیجه آنکه اکنون بعد از گذشت بیش از یک قرن، فاصله کشور ما با غرب از نظر توسعه اقتصادی و رشد سیاسی، به جای کاهش، سال به سال، افزایش می‌یابد. بدتر از همه اینکه با وجود برپایی صدها سمینار، کنفرانس و غیره هنوز نمی‌دانیم برای رهایی از این فقر و عقب‌ماندگی چه باید کرد.

اکنون مدتی است که در ایران فضای نقد و کنکاش در باب تقدم و تأخر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی رونق گرفته است، اما در این میان توجه بسیار اندکی به نقش و اهمیت تحویل فکری و رشد فرهنگی جامعه، همان چیزی که در کشور ژاپن قبل از آغاز جهش اقتصادی اتفاق افتاد و مهم‌ترین پیش‌نیاز رشد و توسعه اقتصادی است، مبذول می‌شود. بیشتر نویسندگان و روشنفکران کشور ما راه رسیدن به توسعه را در آزادی بیان و قلم می‌دانند و خواهان تشکیل سازمان‌ها و احزاب سیاسی مستقل هستند. گروه دیگری که توسعه اقتصادی را مقدم می‌شمارند، تأکید فراوان بر اقتصاد بازار آزاد، خصوصی‌سازی و غیره دارند و معتقدند که در غرب هم ابتدا رونق و گسترش اقتصاد سرمایه‌داری، امکان برقراری آزادی‌های سیاسی را فراهم آورد. تردیدی نیست که اقتصاد آزاد و آزادی‌های سیاسی هر دو از پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند، اما همان‌طور که تجربه‌های ممالک اروپایی و سپس ژاپن نشان داده است، رشد سیاسی و توسعه اقتصادی هر دو، در گرو تحولات فکری و آمادگی‌های فرهنگی است. بدون آمادگی‌های فرهنگی و بسترسازی، رشد و توسعه اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار و طولانی خواهد بود. در تأیید این نظریه، می‌توان کشور هند را مثال آورد که با وجود دارا بودن نظام سیاسی دموکراتیک و احزاب سیاسی مستقل، موفق به توسعه اقتصادی نشده؛ اما در مقابل کشور پرجمعیت چین با وجود داشتن نظام استبدادی، طی دو دهه گذشته با تجدیدنظر در ایدئولوژی کهنه خود، اکنون موفق شده با جذب صدها میلیارد دلار سرمایه خارجی با سرعت بیشتری در

حال پیشرفت باشد. به همین ترتیب می‌توان معالکی نظیر کره جنوبی و سنگاپور را مثال زد که با وجود داشتن حکومت‌های استبدادی، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، موفق به رشد و توسعه اقتصادی شده‌اند، چرا که در این کشورها به دلیل انعطاف‌پذیری فرهنگی، مقاومت در مقابل تغییر و تحول اندک بوده است^۱.

با توجه به اینکه کشور ژاپن در سایه موفقیت‌های تحسین‌برانگیز خود از گذشته‌های دور برای بسیاری از ایرانیان یک الگو بوده است، جهت آشنایی بیشتر با رمز پیشرفت ژاپن و بهره‌برداری از تجربیات این کشور در کار توسعه، در این نوشتار بعضی از تحولات فکری و فرهنگی آن طی قرون متمادی، یعنی از آغاز سلسله کاماکورا در ۱۱۸۵ میلادی به بعد، به اختصار مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تحولات این دوران پایه‌گذار رشد سیاسی و جهش اقتصادی ژاپن در نیمه دوم قرن نوزدهم محسوب می‌شود.

سرعت پیشرفت ژاپن

قبل از پرداختن به دلایل پیشرفت ژاپن، جهت نشان دادن سرعت رشد و توسعه ژاپن به نوشته هاسه گاوانیوزکان یکی از متفکران نیمه دوم قرن بیستم ژاپن اشاره می‌شود:

شاید کمی اغراق‌آمیز به نظر برسد اگر بگویم ژاپنی‌هایی که اکنون در قید حیات هستند و در اوایل سلطنت امپراتور میجی متولد شده‌اند، در طول مدت زندگی‌شان شاهد یک دوره تحول و پیشرفت ژاپن بوده‌اند، مشابه آنچه در اروپا دو تا سه قرن به درازا کشید. من یکی از آن ژاپنی‌ها هستم.

هاسه گاوانیوزکان، یکی از متفکران برجسته ژاپن است که با نوشته‌های خود سهم

۱. برای اطلاع بیشتر رک: به: میر باقر مدنی، توسعه سیاسی شرط یا معلول توسعه اقتصادی است.

زیادی در برقراری نظام دموکراسی در کشور خود داشته است. وقتی او در توکیو، در سال ۱۸۷۵ میلادی به دنیا آمد، هفت سال از زمان سرنگونی نظام فئودالیت می گذشت؛ اما این شهر که ادو نامیده می شد هنوز کم و بیش حالت دوران فئودالیت را حفظ کرده بود. قصر محل سکونت فئودال، خیابان یوشی وارا منطقه تفریحات شبانه مردم شهر و بعضی از آثار و بناهای دیگر عهد گذشته به همان حالت قبلی خود باقی بود. اما موقع مرگ هاسه گاوایوزکان در سل ۱۹۶۹، ژاپن در زمینه های مختلف صنعتی، تجاری و اجتماعی به موفقیت های بزرگی نایل آمده و به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل شده بود. شهر توکیو هم به کلی از حالت قبلی خود خارج و به یک شهر مدرن اروپایی تغییر یافته بود. برج معروف توکیو و محل بازی های المپیک سال ۱۹۶۴ در مرکز شهر احداث شده بود. مهم تر از همه نظام دموکراسی سیاسی که هاسه گاوایوزکان به شدت خواستار آن بود در ژاپن به خوبی جا افتاده بود.

چند نظریه در باب رشد اقتصادی ژاپن

در ژاپن تا اواسط قرن نوزدهم نیروی خاصی که همانند غرب طرفدار نظام اقتصاد آزاد باشد وجود نداشته. به طوری که بعداً مشاهده خواهیم کرد، بیشتر راهبران ژاپن تا نیمه قرن نوزدهم تحت تأثیر نوشته های فردریک لیست آلمانی، خواهان حمایت کامل از تولیدات داخلی بودند، ولی به تدریج به سوی سرمایه داری ارشادی گرایش پیدا کردند. ژاپن شناسان در ارتباط با علل پیشرفت و جهش اقتصادی ژاپن نظریه های مختلفی ارائه داده اند. در اینجا به طور خلاصه به چهار نظریه مختلف اشاره می شود:

۱. نظریه شرایط اقلیمی مناسب توسعه: که معتقد است ژاپن دارای آب و هوای معتدل مناسب برای رشد اقتصادی است. علاوه بر آن خاک این کشور همانند انگلستان، جدا از قاره اصلی قرار گرفته است. این جدایی از

خاک اصلی مانع آن شده که در طول تاریخ، اقوام وحشی و دشمنان خارجی بتوانند به آسانی به سرزمین ژاپن حمله کنند و بر روند رشد و توسعه آن اثر بازدارنده داشته باشند و یا همانند سایر کشورها منابع طبیعی و انسانی آن، مورد استعمار قرار گیرد.

۲. نظریه ثبات سیاسی: که معتقد است ۲۶۰ سال انزوای ژاپن (۱۸۵۴-۱۶۳۹) و بستن دروازه‌های این کشور به روی جهان خارج، مانع آن شده که اروپاییان بتوانند به آسانی بر آن نفوذ یافته و همانند دیگر کشورهای آسیایی در امور داخلی آن دخالت کنند. این کشور، به‌خصوص از قرن شانزدهم به بعد موفق شد در سایه ثبات سیاسی و امنیت اقتصادی به رشد مستمر خود ادامه دهد.

۳. اصلاحات اولیه دو بخش کشاورزی: که از اواخر قرن شانزدهم در ژاپن شروع شد، ادامه یافت و به تجاری شدن کشاورزی در این کشور انجامید. این اصلاحات شامل ثبت حق مالکیت قطعی زمین، اصلاح نظام مالیاتی، آموزش کشاورزی، توسعه ارتباطات بین روستاها و تأسیس صنایع روستایی می‌شد. یک ژاپن‌شناس آمریکایی از این اصلاحات کشاورزی به عنوان انقلاب تجاری ژاپن یاد می‌کند.

۴. فرهنگ، ارزش‌ها و خلیقات مناسب توسعه: بعضی از نویسندگان، از جمله ماکس وبر، با اشاره به رفتار و خلیقات ژاپنی‌ها که تشابهات زیادی در آن با اخلاق و فرهنگ پرستانیزم در اروپا مشاهده می‌شود بر این باور هستند که نزدیکی بین دو فرهنگ سبب شده که ژاپن موقع رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب، آن را به آسانی بپذیرد و با سرعت پیشرفت کند. اگر این نظریه را بپذیریم می‌توان نتیجه گرفت که در سایر ممالک آسیایی تا به حال همین تفاوت‌های فکری و ارزشی با غرب مانع بزرگ بر سر راه هضم و جذب دانش جدید و افکار نو بوده است.

اما نتیجه گیری نهایی در مورد اینکه کدام یک از چهار نظریه فوق را باید عامل اصلی یا محرک رشد و توسعه سریع ژاپن به حساب آورد شاید کار آسانی نباشد، اگرچه گفته می شود هر یک از عوامل یاد شده به نحوی، سهمی در موفقیت این کشور داشته اند. البته به نظر نگارنده ویژگی های فکری و فرهنگی مردم این کشور که شباهت زیادی با اخلاق پرتستانیزم در اروپا دارد، بیشترین نقش را در اخذ سریع تمدن غرب و توسعه اقتصادی ژاپن داشته است که در نوشته حاضر به بررسی آن خواهیم پرداخت. اما با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی ژاپن ابتدا مختصری هم به وضع اقلیمی این کشور و تأثیر آن بر رشد و توسعه اقتصادی اشاره می شود.

دور افتادن جزایر ژاپن از خاک اصلی آسیا علاوه بر اینکه حمله و تجاوز بیگانگان و اقوام وحشی به خصوص مغول ها را به این کشور غیرممکن می کرد، موجب شد که مردم ژاپن بتوانند بدون مخلوط شدن با نژادها، زبان ها و مذاهب مختلف بیگانه تجانس خود را حفظ کنند و برخلاف برخی کشورهای دیگر دارای زبان، نژاد و ارزش های مختلفی نباشند. به هر حال، تنوع قومی و نژادی، نمی تواند دارای آثار مثبتی بر روند پیشرفت یک کشور باشد. از قرن هجدهم به بعد که کشورهای اروپایی به فکر پیدا کردن بازار تجاری و مستعمرات در آسیا افتاده بودند، همین دوری فاصله سبب شد که آن ها دیرتر به گشودن دروازه های دور از دسترس ژاپن اقدام کنند. این کشور توانست در فرصت به دست آمده با مشاهده تجربه اسفناک ممالکی نظیر چین و هند به سرعت خود را از نظر قدرت نظامی و اقتصادی قوی سازد، با آمادگی های بیشتری با قدرت های غربی مواجه شود و همانند بسیاری از ممالک دیگر در دام استعمار گرفتار نشود.